

منصور ہاشمی خراسانی



درسی از آن جناب درباره‌ی اینکه زمین از مردی عالم به همه‌ی
دین که خداوند او را در آن خلیفه، امام و راهنمایی به امر خود
قرار داده باشد، خالی نمی‌ماند.

باب (۱)

آیاتی از قرآن که بر این دلالت دارند.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



آیهی ۵

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۱

ترجمه:

خداوند بلندمرتبه فرموده است:

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده
است که حتماً آنان را در زمین خلیفه گرداند همان طور که کسانی پیش از آنان را خلیفه
گرداند».

[ملاحظات]

۱. أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ عُبَيْدٍ الْحُجَنْدِيُّ، قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْمَنْصُورِ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ وَقَالَ: يَا هَاشِمُ! لَا تَرَى إِلَى هَؤُلَاءِ الضَّالِّينَ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَبَيِّنِ الْخِلَافَةَ فِي الْقُرْآنِ؟! أَتَرَاهُمْ يَجْهَلُونَ أَمْ يَتَجَاهَلُونَ؟! قُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَعَلَّهُمْ يَجْهَلُونَ، قَالَ: وَيْلَهُمْ، كَيْفَ يَجْهَلُونَ؟! وَقَدْ يَفْرَاوْنَ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾، أَيْرِيدُونَ قَوْلًا أَبْيَنَ مِنْ هَذَا؟! أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُ قَدْ أَخْلَفَ وَعْدَهُ فَلَمْ يَسْتَخْلِفْ فِيهِمْ كَمَا اسْتَخْلَفَ فِي الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؟! قُلْتُ: وَمَنْ اسْتَخْلَفَ فِي الَّذِينَ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؟ قَالَ: دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَا يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي الْقُرْآنِ إِذْ يَقُولُ: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾؟! فَاسْتَخْلَفَهُ وَأَمَثَلَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ أَضَلُّ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ اسْتَخْلَفَ فِيهِمْ كُلٌّ مِنْ بَايَعُوهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْخِلَافَةِ! قَالَ: وَيْلَهُمْ، وَهَلْ بَايَعُوا بَعْدَ الْحَسَنِ إِلَّا كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ؟! إِنَّمَا وَعَدَ اللَّهُ أَنْ يَسْتَخْلِفَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعِدَّهُمْ خَيْرًا ثُمَّ يُعْطِيَهُمْ شَرًّا، بَلْ يُنْجِزُ وَعْدَهُ وَيَسْتَخْلِفُ فِي كُلِّ قَرْنٍ رَجُلًا مِثْلَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ أَكْثَرُهُمْ إِيمَانًا وَعَمَلًا لِلصَّالِحَاتِ، فَهَلْ يَعْرِفُونَهُ لِيَخْتَارُوهُ؟! كَلَّا، بَلِ اللَّهُ يَعْرِفُهُ وَيَخْتَارُهُ، ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾^۳.

۱. النور / ۵۵

۲. ص / ۲۶

۳. الأنعام / ۱۱۱

**ترجمه:**

هاشم بن عُبَید خُجندی ما را خبر داد، گفت: نزد منصور نشسته بودم، پس به من روی کرد و فرمود: ای هاشم! آیا به این گمراهان نمی‌نگری که می‌پندارند خداوند خلافت را در قرآن تبیین نکرده است؟! به نظر تو نمی‌دانند یا خود را به نادانی می‌زنند؟! گفتم: خبر ندارم فدایت شوم، شاید نمی‌دانند، فرمود: وای بر آنان، چگونه نمی‌دانند؟! حال آنکه سخن خداوند را در قرآن می‌خوانند که فرموده است: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که حتماً آنان را در زمین خلیفه گرداند همان طور که کسانی پیش از آنان را خلیفه گرداند»، آیا سخنی از این روشن‌تر می‌خواهند؟! یا می‌پندارند که او وعده‌اش را خلاف کرده، پس کسی را در میانشان خلیفه نگردانده است همان طور که در میان کسانی پیش از آنان خلیفه گرداند؟! گفتم: چه کسی را در میان کسانی پیش از آنان خلیفه گرداند؟ فرمود: داوود علیه السلام، آیا او را در قرآن مکتوب نمی‌یابند آنجا که می‌فرماید: «ای داوود! ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم»؟! پس او و امثال او از پیامبران و صدیقان را خلیفه گرداند، گفتم: فدایت شوم، آنان گمراه‌تر از این هستند! آنان می‌پندارند که خداوند در میانشان هر کسی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او به عنوان خلیفه بیعت کردند را خلیفه گردانده است! فرمود: وای بر آنان، مگر بعد از حسن^۱، جز با هر جبار سرکشی بیعت کردند؟! هرآینه خداوند وعده داد که کسانی از آنان را خلیفه گرداند که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و خداوند چنین نیست که به آنان خیری را وعده دهد و سپس شری را برساند، بلکه به وعده‌اش وفا می‌کند و در هر دوره‌ای مردی مانند داوود علیه السلام را خلیفه می‌گرداند و او کسی است که ایمان و کارهای شایسته‌اش از همه‌ی آنان بیشتر است، پس آیا او را می‌شناسند تا انتخابش کنند؟! هرگز، بلکه خداوند او را می‌شناسد و انتخاب می‌کند، «ولی بیشتر آنان نمی‌دانند».

۲. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَعَلِيُّ بْنُ دَاوُودَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ وَغَيْرُهُمْ، قَالُوا: كُنَّا جَمَاعَةً عِنْدَ الْمَنْصُورِ وَهُوَ يَنْكُتُ الْأَرْضَ وَيَقُولُ بِهِمْسٍ: مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ! مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ! مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ! ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْنَا وَقَالَ: اكْتُبُوا! فَأَخَذْنَا نَكْتُبُ، فَقَالَ: مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا: «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ خَلِيفَةٍ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ»، وَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُ جَعَلَ فِي الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِهَا، وَمَا كَانَ لِيُبَدِّلَ سُنَّتَهُ إِلَّا إِذَا أَخْبَرَ عَنْ تَبْدِيلٍ، وَقَدْ أَخْبَرَ عَنْ خَتَمِ النُّبُوَّةِ، وَلَمْ يُخَيِّرْ عَنْ خَتَمِ الْخِلَافَةِ، بَلْ قَالَ فِي الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

۱. منظور حسن بن علی بن ابی طالب است.



الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»، فَقَدْ بَقِيَتْ سُنَّتُهُ فِي اسْتِخْلَافِ رِجَالٍ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثَابِتَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِذَا ذَكَرْتُ بِهَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ نَسَوْهَا يُطَالِبُونَنِي بِالْبَيِّنَةِ، وَمَا الْبَيِّنَةُ إِلَّا عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ يَدَّعُونَ تَبْدِيلَ سُنَّةٍ يُقَرُّونَ بِثُبُوتِهَا فِي الْأُمَمِ السَّابِقَةِ، وَأَنَا أَنْكِرُهُ، وَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَلَيْسَتْ عَلَى الْمُنْكَرِ! ثُمَّ إِنِّي قَدْ جِئْتُهُمْ بِبَيِّنَةٍ، وَهِيَ مَا أَتَلُو عَلَيْهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ، فَيَحَاجُّونَنِي بِفَعْلِ آبَائِهِمْ يَقُولُونَ: «أَنْتَ أَفْقَهُ أَمْ الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعُونَ؟!»، وَهُمْ يَزُورُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «رَبِّ حَامِلٍ فَفَقِهِ وَلَا فَفَقَهُ لَهُ، وَرَبِّ حَامِلٍ فَفَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»، وَيَقُولُونَ: «هَذِهِ بَدْعَةٌ»، وَمَا الْبَدْعَةُ إِلَّا مَا أَحَدَثَ آبَاؤُهُمْ فِي السَّقِيفَةِ، إِذْ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ كَمَا نَسَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، فَقَالُوا: «مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ»، ثُمَّ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمُرْهُمْ بِمَبَايَعَتِهِ، فَقَالَ عُمَرُ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ: «كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَنْتَهُ وَفَى اللَّهُ شَرَّهَا، فَمَنْ عَادَ إِلَى مِثْلِهَا فَلَا بَيْعَةَ لَهُ»، فَعَادَ إِلَى مِثْلِهَا كُلُّ عَائِدٍ فَبَايَعُوهُ وَقَالُوا: «هَكَذَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ! فَاتَّبَعُوا عُمَرَ فِيمَا أَخْطَأَ وَلَمْ يَتَّبِعُوهُ فِيمَا أَصَابَ! فَإِذَا ذَكَرْتُهُمْ بِهَذَا لِيَتُوبُوا وَيُصْلِحُوا تَأْخُذُهُمُ الْحِمِيَّةُ حِمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ، يَقُولُونَ: «يَا وَيْلَتَى! أَتُخْطِئُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ؟!» وَهُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمَا لَمْ يَكُونَا إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا نَبِيَّيْنِ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّمَا كَانَا رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ أَصَابَا فِي شَيْءٍ وَأَخْطَا فِي شَيْءٍ، وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَتَّبِعَهُمَا فِيمَا أَخْطَأَ فِيهِ، وَقَدْ خَالَفَهُمَا الصَّحَابَةُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ، وَأَفْتَى الْفُقَهَاءُ بِخِلَافِ مَا أَفْتَى بِهِ فِي مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، فَلَمْ يُنْكَرْ هَؤُلَاءِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَقُولُوا: «يَا وَيْلَتَى! خَطَاؤُا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ! حَتَّى إِذَا جَمَعْتُ لَهُمْ مَا قَرَفُوهَا عَلَيْهِمْ وَجِئْتُهُمْ بِهَا بَيِّضَاءَ نَفْيَةٍ كَبُرَتْ عَلَيْهِمْ وَقَالُوا: «هَذَا دِينٌ جَدِيدٌ! وَمَا هُوَ بَدِينٌ جَدِيدٍ، بَلْ هُوَ الدِّينُ الْأَوَّلُ، إِلَّا أَنْ يُرِيدُوا بِالْجَدِيدِ مَا يَزُورُونَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ فِيهِمْ رِجَالًا يُجَدِّدُونَ لَهُمْ دِينَهُمْ، فَقَدْ جَدَّدْتُ لَهُمْ دِينَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا انْدَرَسَ، وَلَا أَمْلِكُ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَمَا أَنَا عَلَيْهِمْ بِحَفِيزٍ!

ترجمه:

ذاکر بن معروف و علی بن داوود و عبد الله بن حبيب و دیگران ما را خبر دادند، گفتند: ما جماعتی نزد منصور بودیم، در حالی که او اندیشناک زمین را لمس می کرد و به آهستگی می فرمود: خداوند را چنانکه سزاوار است نشناختند! خداوند را چنانکه سزاوار است نشناختند! خداوند را چنانکه سزاوار است نشناختند! سپس سر خود را به سوی ما بالا آورد و فرمود: بنویسید! پس شروع کردیم به نوشتن، پس فرمود: خداوند را چنانکه سزاوار است نشناختند هنگامی که گفتند:



«خداوند در این اَمّت خلیفه‌ای قرار نداد»، در حالی که می‌دانند در اَمّت‌های پیشین قرار داد و هیچ گاه سُنّت خود را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه خود از تغییری خبر دهد و از ختم نبوّت خبر داده و از ختم خلافت خبر نداده، بل درباره‌ی کسانی از این اَمّت که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند فرموده است: «حتماً آنان را در زمین خلیفه می‌گرداند همان طور که کسانی پیش از آنان را خلیفه گرداند»، پس سُنّت او در خلیفه قرار دادن مردانی از اهل ایمان و کارهای شایسته پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم تا روز قیامت به قوّت خود باقی است، ولی چون آن را به اینان که فراموشش کرده‌اند یادآوری می‌کنم، از من بیّنه طلب می‌کنند، در حالی که بیّنه جز بر عهده‌ی آنان نیست؛ زیرا آنان تغییر سُنّتی را ادّعا می‌کنند که به ثبوت آن در اَمّت‌های پیشین اقرار دارند و من منکر تغییر آن هستم و آنان می‌دانند که بیّنه بر عهده‌ی مدّعی است و بر عهده‌ی منکر نیست! با این حال، من برای آنان بیّنه آورده‌ام و آن آیاتی از قرآن است که بر آنان می‌خوانم، ولی آنان در پاسخ من به کار پدرانشان استناد می‌کنند! می‌گویند: «تو داناتری یا صحابه و تابعین؟!». در حالی که خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌کنند: «چه بسیار ناقل دانشی که خود دانشی ندارد و چه بسیار ناقل دانشی برای کسی که از او داناتر است»^۱ و می‌گویند: «این بدعت است»، در حالی که بدعت چیزی بود که پدرانشان در سقیفه بنیان نهادند^۲، هنگامی که بخشی از آنچه یادآوری شدند را از یاد بردند، همان طور که گذشتگان از یاد بردند^۳، پس گفتند: «از ما امیری باشد و از شما امیری»^۴، سپس با ابو بکر بیعت کردند، در حالی که می‌دانستند خداوند آنان را به بیعت با او امر نکرده است، پس عمر هنگامی که کار از کار گذشت گفت: «بیعت با ابو بکر کاری عجولانه و نسنجیده^۵ بود که خداوند از شرّ آن حفظ کرد، پس هر کس مانند آن را تکرار کند،

۱. کتانی آن را از احادیث متواتر دانسته است؛ چراکه شانزده صحابی آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده‌اند و ابن منده در تذکره‌ی خود گفته است که بیست و چهار صحابی آن را روایت کرده‌اند و نام آن‌ها را آورده است و در شرح کتاب المواهب اللدنیة آمده: حافظ گفته که آن حدیث مشهوری است و برخی آن را متواتر دانسته‌اند؛ چراکه از طریق بیست و چهار صحابی رسیده و در شرح التقریب سیوطی آمده که آن از حدود سی صحابی رسیده است (بنگريد به: نظم المتناثر من الحديث المتواتر للكتاني، ص ۳۴).

۲. منظور سقیفه‌ی بنی ساعده است که گروهی از مهاجرین و انصار پس از درگذشت پیامبر در آن جمع شدند تا برای مردم امیری انتخاب کنند.

۳. اشاره به سخن خداوند درباره‌ی یهود و نصاری که فرموده است: «نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ» (المائدة / ۱۳ و ۱۴)؛ «آنان بخشی از آنچه یادآوری شدند را از یاد بردند».

۴. این سخن انصار به مهاجرین بود هنگامی که مهاجرین خود را از آنان به حکومت سزاوارتر دانستند (بنگريد به: كتاب الردّة للواقدي، ص ۳۸؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۶، ص ۹۳؛ السيرة النبوية لابن هشام، ج ۲، ص ۶۶۰؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۲، ص ۱۷۳ و ۲۰۶، ج ۳، ص ۱۳۳، ۱۳۵، ۴۲۸ و ۴۶۲؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۲، ص ۱۱۸، ج ۷، ص ۴۳۱؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۴۵۳، ج ۶، ص ۳۰۹؛ صحيح البخاري، ج ۵، ص ۶، ج ۸، ص ۱۶۸؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۱، ص ۵۸۰-۵۸۴؛ سنن النسائي، ج ۲، ص ۷۴؛ تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۲۰۲-۲۱۹ و منابع فراوان دیگر).

۵. «فلتة»



بیعتی برای او نیست»^۱، ولی هر تکرار کننده‌ای مانند آن را تکرار کرد و آنان با او بیعت کردند و گفتند: «بیعت با ابو بکر همین طور بود!» پس از عمر در خطایش پیروی کردند و در چیزی که به درستی گفت پیروی نکردند! پس چون این را به آنان یادآوری می‌کنم تا توبه و اصلاح کنند، تعصب جاهلی آنان را فرا می‌گیرد، می‌گویند: «ای وای! آیا می‌گویی که ابو بکر و عمر خطا کردند؟!»، در حالی که می‌دانند آن دو خدایانی جز خداوند یا پیامبرانی پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبودند، بل دو مرد صالح بودند که در برخی چیزها درست عمل کردند و در برخی چیزها خطا و هیچ مؤمنی را نمی‌رسد که از آن دو در خطایشان پیروی کند؛ چنانکه صحابه در بسیاری از امور، با آن دو مخالفت کردند و فقها در مسائل بسیاری بر خلاف فتوای آن دو فتوا دادند و اینان نیز بر آنان عیب نگرفتند و نگفتند: «ای وای! ابو بکر و عمر را در خطا دانستند!» تا آن گاه که من آنچه آنان برایشان پراکنده گفتند را برایشان یک‌جا کردم و آن را روشن و بی‌پیرایه برایشان آوردم، پس بر آنان گران آمد و گفتند: «این دین جدیدی است!» در حالی که آن دین جدیدی نیست، بلکه همان دین نخستین است، مگر اینکه منظورشان از جدید چیزی باشد که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که خداوند در میانشان مردانی را بر می‌انگیزد که دینشان را برایشان تازه کنند^۲؛ زیرا من دینشان را پس از اینکه مندرس شده بود، برایشان تازه کردم و برایشان در برابر خداوند اختیار چیزی را ندارم و نگهبان آنان نیستم.

۳. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: سَمِعَ الْمَنْصُورَ قَارِئًا يَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾، فَرَفَعَ صَوْتَهُ فَقَالَ: اسْمَعُوا! اسْمَعُوا! إِنَّمَا خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَنْ يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا يَتَّبِعِ الْهَوَىٰ، فَلَا يَغْرَتَكُمْ الَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ بِالْخِلَافَةِ وَهُمْ ظَالِمُونَ! ثُمَّ هَمَسَ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَا تَعْدُمُ خَلِيفَةً مِثْلَ دَاوُودَ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾، وَقَدْ اسْتَخْلَفَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَاوُودُ!

ترجمه:

ذاکر بن معروف ما را خبر داد، گفت: منصور شنید که یک قاری این سخن خداوند را قرائت

۱. و در روایت دیگری از او آمده است: «پس هر کس مانند آن را تکرار کرد، او را بکشید». بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ۶، ص ۹۲ و ۹۴؛ السيرة النبوية لابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۸؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۳۱؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۴۵۱؛ صحيح البخاري، ج ۸، ص ۱۶۸؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج ۱، ص ۵۸۴؛ مسند البزار، ج ۱، ص ۲۹۹؛ تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۱۵۸؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۶، ص ۴۰۸ و ۴۱۰؛ البدء والتاريخ للمقدسي، ج ۵، ص ۱۹۰.

۲. اشاره به روایت آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در آن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مَن يَجِدُ لَهَا دِينَهَا» (سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۰۹؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج ۶، ص ۳۲۳؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۶۷؛ معرفة السنن والآثار للبيهقي، ج ۱، ص ۲۰۸)؛ «خداوند برای این امت در هر صد سال کسی را بر می‌انگیزد که دینشان را برایشان تازه کند».



می‌کند: «ای داوود! ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم کن و از هوای خود پیروی نکن»، پس صدای خود را بالا آورد و فرمود: گوش دهید! گوش دهید! خلیفه‌ی خداوند در زمین تنها کسی است که میان مردم به حق حکم می‌کند و از هوای خود پیروی نمی‌کند، پس کسانی که ادعای خلافت می‌کنند در حالی که ظالم هستند، شما را فریب ندهند! سپس صدای خود را پایین آورد و فرمود: هرآینه این امت بدون خلیفه‌ای مانند داوود نمی‌ماند؛ چرا که خداوند فرموده است: «همان طور که کسانی پیش از آنان را خلیفه گردانند» و پیش از آنان داوود را خلیفه گردانند.

۴. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ الْخُرَاسَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِمَنْصُورٍ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَا بَالَ صَاحِبِكُمْ يَدْعُو إِلَى رَجُلٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ اسْمُهُ؟ فَغَضِبَ فَقَالَ: كَذَبَ التَّوَكُّي! أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَالَ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^۱ وَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ: ائْتِنِي وَلَا أَرْبَعًا وَلَا ثَلَاثًا حَتَّى بَيِّنَ لَهُمْ رَسُولُهُ، وَقَالَ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾^۲ وَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ: فِي مِائَتَيْنِ خَمْسَةٌ ذَرَاهِمَ حَتَّى بَيِّنَ لَهُمْ رَسُولُهُ، وَقَالَ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾^۳ وَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ: بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا حَتَّى بَيِّنَ لَهُمْ رَسُولُهُ؟ فَكَذَلِكَ قَالَ لَهُمْ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^۴ وَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ: بِإِمَامٍ عَادِلٍ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ يُقَالُ لَهُ الْمُهْدِيُّ حَتَّى بَيِّنَ لَهُمْ رَسُولُهُ! ثُمَّ قَالَ: مَنْ اسْتَعْنَى بِكِتَابِ اللَّهِ عَنْ سُنَّةِ رَسُولِهِ فَقَدْ فَرَّقَ بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ فَرَّقَ بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهُوَ كَافِرٌ حَقًّا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾^۵ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا^۶! قُلْتُ: وَمَا يُرِيدُونَ بِقَوْلِهِمْ: ﴿نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ﴾؟ قَالَ: يُؤْمِنُونَ بِمَا جَاءَهُمْ مِنَ اللَّهِ وَيَكْفُرُونَ بِمَا جَاءَهُمْ عَنْ رَسُولِهِ!

ترجمه:

ذاکر بن معروف خراسانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: فدایت شوم، آن‌ها می‌گویند:

۱. البقرة / ۱۱۰

۲. البقرة / ۱۱۰

۳. آل عمران / ۹۷

۴. النور / ۵۵

۵. النساء / ۱۵۰ و ۱۵۱

صاحب شما را چه می‌شود که به سوی مردی دعوت می‌کند که نام او در کتاب خداوند نیامده است؟! پس آن جناب به غضب آمد و فرمود: دروغ گفتند احمق‌ها! آیا ندانستند که خداوند در کتاب خود به آن‌ها فرمود: «نماز را بر پا دارید» و نفرمود: دو یا چهار یا سه (رکعت)، تا آن گاه که پیامبرش برای آن‌ها تبیین نمود و در کتاب خود به آن‌ها فرمود: «و زکات بدهید» و نفرمود: در دویست (درهم) پنج درهم، تا آن گاه که پیامبرش برای آن‌ها تبیین نمود و در کتاب خود به آن‌ها فرمود: «و برای خداوند بر عهده‌ی مردم حجّ خانه است» و نفرمود: گرد خانه هفت بار و میان صفا و مروه هفت بار، تا آن گاه که پیامبرش برای آن‌ها تبیین نمود؟! پس بدین سان در کتاب خود به آن‌ها فرمود: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داد که در آینده حتماً آنان را در زمین خلیفه می‌گرداند همان طور که گذشتگان آنان را خلیفه ساخت و حتماً دین‌شان را که برایشان پسندید، برایشان به مکتب می‌رساند و حتماً پس از ترسشان آنان را امنیت می‌بخشد» و نفرمود: با امامی عادل از فرزندان فاطمه که به او مهدی گفته می‌شود تا آن گاه که پیامبرش برای آن‌ها تبیین نمود! سپس آن جناب فرمود: هر کس خود را با کتاب خداوند از سنت پیامبرش بی‌نیاز شمارد هرآینه میان خداوند و پیامبرش جدایی انداخته و هر کس میان خداوند و پیامبرش جدایی اندازد، به راستی کافر است و این سخن خداوند بلندمرتبه است که فرموده است: «هرآینه کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند که میان خداوند و پیامبرانش جدایی بیندازند و می‌گویند که به یکی ایمان می‌آوریم و به دیگری کافر می‌شویم و می‌خواهند که میان آن دو راهی پیش گیرند؛ آنان به راستی که کافرانند و ما برای کافران عذابی خوار کننده فراهم ساخته‌ایم!» گفتم: منظور آنان از این سخن که «به یکی ایمان می‌آوریم و به دیگری کافر می‌شویم» چیست؟! فرمود: به چیزی که از خداوند به آنان رسیده است ایمان می‌آورند و به چیزی که از پیامبرانش به آنان رسیده است کافر می‌شوند!

